

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

مباحث تقلید

عرض شد در مباحث اجتهاد و تقلید دو مبحث اساسی وجود دارد، یکی در مورد اجتهاد و احکام اجتهاد بود که عمده مباحث آن در گذشته در ضمن چند مقام بررسی شد.

مبحث دوم: تقلید و احکام شرعی مترتب بر تقلید است.

مقامات پنجگانه‌ای هم در بحث تقلید باید بحث شود هر مقدار که برسیم.

مقام اول: مفهوم تقلید

در این مقام باید به شش نکته توجه شود، اول: مفهوم تقلید در لغت، دوم: مفهوم تقلید در اصطلاح، سوم: مناسبت بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی، چهارم: آیا تقلید مثل بیعت یک قرارداد است که احتیاج به قبول مقلد داشته باشد یا نه چنین نیست؟ و آیا جایز است مجتهد از تقلید خودش نهی کند یا جایز؟ این نکته هم ممکن است در ضمن احکام شرعی از آن بحث شود. پنجم: جایگاه تقلید در علم اصول است، آیا بحث از تقلید از مسائل علم اصول است یا نه یک بحث استطرادی است؟ ششم: مورد تقلید است آیا تقلید در امور اعتقادی است یا در احکام فرعی است یا در هر دو است؟

نکته اول: معنای لغوی تقلید

معنای اصلی تقلید یعنی «**جعل القلادة فی عنق الغير و جعل الغير ذا قلادة**»، کسی گردنبندی را به گردن دیگری قرار بدهد این را می‌گویند تقلید، **ابن فارس** می‌گوید «**تعليق شيء على شيء و ليه به**»^۲ چیزی را ببندند به یک چیزی، از همین معناست حدیث نبوی است «**قَلَدُوا الْخَيْلَ وَ لَا تُقَلَّدُوهَا الْأَوْتَارَ**»^۳ یا به همین معناست وجوب تقلید هدی در حج قرآن. یک قلاده‌ای در گردن هدی و قربانی قرار بدهد. «**قلدته السيف**» یعنی «**جعلته فی عنقه**»، لذا «**جعل الشيء فی عنق الغير**» معنای تقلید است.

همین «**جعل الشيء فی عنق الغير**» گاهی در امور اعتباری هم به کار می‌رود، یک شی‌ای را که خودش ممکن است از امور اعتباری باشد در عهده و ذمه غیر قرار می‌دهند مثلاً «**فقلدها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عليا**».^۴ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلافت را به عهده امیرمؤمنان قرار داد، خلافت از امور اعتباری است، لذا در امور اعتباری هم همین معنا وجود دارد.

از همین باب است روایت **ام خالد عبدی** که در **وسائل الشیعه**، ابی بصیر می‌گوید «**دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدِ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عَنْدهُ فَقَالَتْ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّهُ يَغْتَرِبُنِي قَرَأَرُ فِي بَطْنِي - [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَغْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطْبَاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوْبِقِ وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ ... فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شَرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَدْتُكَ دِينِي لَا وَ اللَّهِ لَا أَذُنْ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً**».^۵

۱ - جلسه ۴۷ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۲ - معجم مقاییس اللغة؛ ج ۵، ص: ۱۹: «القاف و اللام و الدال أصلان صحيحان، يدلُّ أحدهما على تعليق شيء على شيء و ليه به...».

۳ - الجعفریات - الأشعثیات؛ ص: ۸۶: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَلَدُوا النِّسَاءَ وَ لَوْ بِسَيْرٍ وَ قَلَدُوا الْخَيْلَ وَ لَا تُقَلَّدُوهَا الْأَوْتَارَ».

۴ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۱، ص: ۱۹۹: «.... فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَدَهَا ص عَلِيًّا ع بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ...».

۵ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۶، ص: ۴۱۳: «۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَصَّاحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدِ الْعَبْدِيَّةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عَنْدهُ فَقَالَتْ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّهُ يَغْتَرِبُنِي قَرَأَرُ فِي بَطْنِي - [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَغْلَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطْبَاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوْبِقِ وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شَرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَدْتُكَ دِينِي فَأَلْفَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جِئْتُ أَلْفَاهُ فَأَخْبَرُهُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع أَمَرَنِي وَ نَهَانِي فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسَائِلُ لَا وَ اللَّهِ لَا أَذُنْ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً فَإِنَّمَا تَنْتَدِمِينَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا أَ فَهَمْتَ قَالَتْ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَبْلُغُ الْمِيلَ يَنْجَسُ حُبًّا مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثًا».

بنابراین مقلد چه در امور خارجی و چه در امور اعتباری یک چیزی را به گردن دیگری و به عهده او می‌گذارد. این را تقلید می‌گویند.

به یک نکته‌ای که بعد ثمره دارد اشاره کنیم. این باب قلد وقتی به باب تفعل می‌رود همین معنایی بود که گفتیم، این معنا اگر به باب تفعل برود، «تقلدت السیف» یعنی چیزی را به گردن خودش گذاشته، مقلد و مقلد یکی می‌شود، **خلیل بن احمد** در **العین** می‌گوید «و تَقَلَّدْتُ السَّيْفَ وَ الْأَمْرَ وَ نَحْوَهُ: أَلْزَمْتَهُ نَفْسِي،»^۶ «تقلدت المرأة ای لبست القلاده»^۷، «فَلَيْتَقَلَّدِ السَّيْفَ وَ يُصَلِّيَ قَائِمًا»^۸، «وَ إِذَا كَانَتْ التَّقِيَّةُ فَلَا تَقُتُّ وَ أَنَا أَتَقَلَّدُ هَذَا»^۹.

تقلید از باب تفعل یعنی «جعل الشيء في عنق الغير» که مقلد و مقلد دو تا می‌شوند، تقلد باب تفعل یعنی «جعل الشيء في عنق نفسه» یعنی چیزی را خودش به گردن بگیرد.

نکته دوم: معنا و مفهوم اصطلاحی تقلید

فی الجمله مفهوم تقلید روشن است، عامی به قصد اینکه عمل کند به رأی مجتهد و به او اقتدا کند، رساله مجتهد را می‌گیرد و فتوایش را یاد می‌گیرد و طبق این فتوا عمل می‌کند. این فی الجمله مفهوم تقلید روشن است. ولی علما در ضابطه دقیق برای تقلید اختلاف دارند، که این اختلاف در ضابطه دقیق تقلید آثار شرعی هم پیدا می‌کند. که به بعضی از آثار هم اشاره خواهیم کرد. لذا مفهوم دقیق اصطلاحی تقلید را باید به دست بیاوریم به خاطر توجه به آن آثار.

آراء و اقوال مختلفی در مفهوم اصطلاحی تقلید هست که این آراء مختلف ممکن است بگوییم با یک ملاحظه به دو قسم تقسیم می‌شود، که این ملاحظه و مقسم مهم است و آن ملاحظه این است که بعضی از علما تقلید را نفس عمل می‌دانند و برخی از علما به مقدمات عمل هم تقلید می‌گویند.

توضیح مطلب: انسان وقتی می‌خواهد عمل کند بر طبق نظر یک مقلد ابتدا اخذ رساله می‌کند و بعد فتاوا را یاد می‌گیرد و بعد در مورد ابتلاء عمل می‌کند. یک نگاه در فقه این است که مقدمات عمل ربطی به تقلید ندارد، تقلید یعنی عمل طبق فتوای غیر، من در هر مسأله‌ای که عمل کردم طبق فتوای مقلدم. جمع زیادی از علمای می‌گویند تقلید بر مقدمات عمل هم صدق می‌کند مثلاً کسی که رساله یک مجتهد را گرفت بعضی می‌گویند به مجرد اخذ رساله تقلید صدق می‌کند، جمعی می‌گویند تقلید مقدمه دیگر عمل است، هر فتوایی را که یاد گرفت صدق تقلید می‌کند و الا تقلید صدق نمی‌کند، ما باید ابتدا وارد شویم کسانی که می‌گویند تقلید بر مقدمات عمل صدق می‌کند این انتظار را بررسی کنیم اثر شرعی آن را اشاره کنیم. تا به قول مختار برسیم.

^۶ - کتاب العین؛ ج ۵، ص: ۱۱۷: «و تَقَلَّدْتُ السَّيْفَ وَ الْأَمْرَ وَ نَحْوَهُ: أَلْزَمْتَهُ نَفْسِي، وَ قَلَّدْنِيهِ فَلَنْ أَيْ أَلْزَمْنِيهِ وَ جَعَلَهُ فِي عُنْقِي».

^۷ - شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم؛ ج-۸، ص: ۵۶۱۷: «و تَقَلَّدْتُ الْمَرْأَةَ: أَيْ لِبَسْتُ الْقِلَادَةَ».

^۸ - من لا يحضره الفقيه؛ ج ۱، ص: ۲۵۶: «۷۸۶ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا سَرَاوِيلُ فَقَالَ يَحُلُ الْيَكَّةَ مِنْهُ فَيَضَعُهَا عَلَى عَاتِقِهِ وَ يُصَلِّي وَ إِنْ كَانَ مَعَهُ سَيْفٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ فَلْيَتَقَلَّدِ السَّيْفَ وَ يُصَلِّي قَائِمًا».

^۹ - الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج ۱، ص: ۳۴۰: «۱۲۸۱- ۱۱- مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي الْقُتُوبِ إِنْ شِئْتَ فَاقْنُتْ وَ إِنْ شِئْتَ فَلَا تَقْنُتْ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ وَ إِذَا كَانَتْ التَّقِيَّةُ فَلَا تَقْنُتْ وَ أَنَا أَتَقَلَّدُ هَذَا».